فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۹۹، صص ۲۶۸-۲۵۳ New Period 4, No 29, 2020, P 253-268
شماره شاپا (۷۰۱۸-۲۴۷۶) ISSN (2476-7018)

بررسی قواعد آمره در معاهدات بین‌الملل

محمد مرشدزاده[1]. رقیه قربانی قرخ بلاغ [2]
۱. دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
Morshedzaeh@hotmail.com
۲. دانش‌آموخته‌ی کارشناسی در رشته‌ی علوم اجتماعی گرایش پژوهشگری دانشگاه پیام نور واحد گیوی

چکیده

یکی از مباحث مهم در عرصهٔ حقوق بین‌الملل، موضوع قاعدهٔ آمره می‌باشد. در حقوق بین‌الملل، اصطلاح قاعده آمره به قواعدی گفته می‌شود که خصیصه امری داشته و بر معاهدات و عرف متعارض، تفوق دارند. بر پایه معاهده‌ی ۱۹۶۹ وین معاهده‌ای که در زمان انعقاد با یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام، در تعارض باشد، باطل است. به راستی، قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام، قاعده‌ای است که از سوی جامعه بین‌المللی کشور در کل، به عنوان قاعده‌ای که تخلف از آن مجاز شمرده نشده (تخلف‌ناپذیر) و تنها از طریق قاعده بعدی (مؤخر) حقوق بین‌الملل عام با همان ویژگی قابل‌تغییر باشد، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است». مجمع عمومی سازمان ملل متحد و رکن قضایی آن یعنی دیوان بین‌المللی دادگستری مرجع اعلام قاعده آمره می‌باشند. مجمع عمومی از طریق قطعنامه‌های خودش و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز از طریق آراءِ خویش نقش مهمی در اعلام قواعد آمره دارند. حقوق قراردادی به عنوان بنمایه قاعده آمره معاهدات بین‌المللی مهم‌ترین ابزار خلق قواعد در نظام بین‌المللی معاصر می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: قواعد آمره، حقوق بین‌الملل، معاهده، تعهدات

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

مقدمه

در عصر جامعه امروزی، نظام حقوقی در کلیت آن، حافظ مصالح و ارزش‌های آن جامعه می‌باشد و از طریق نظم بخشیدن به اعمال و رفتار تابعان، از فرو ریختن بنیان‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند؛ ولی این منافع و مصالح، نه‌تنها از گوناگونی برخوردارند، چه‌بسا درجه اهمیت آنها نیز یکسان نیست به‌گونه‌ای که هر کدام بر اساس ماهیت و جایگاه خود، حمایت ویژه‌ای را نیاز دارد.

در جامعه نیمه سازمان‌یافته و غیرنهادین بین‌المللی، این منافع از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. همان‌طور که سیر تحولات تاریخی و بررسی آنها به ما نشان می‌دهد، شاهد آن هستیم که در گذشته کشورها با ترکیب اصل حاکمیت و اصل وفای به عهد در بستر توافق، توانایی دستیابی به تمایلات خود را داشتند که این امر به دلیل نبود محدودیت‌های حقوقی بر توسل به زور در روابط بین‌المللی، شُدنی می‌گشت؛ ولی به مجرد ممنوع شدن توسل به زور، اعمال محدودیت‌های اساسی بر حاکمیت بی‌حدومرز کشورها میسر گردید. همین ممنوعیت، آغازی برای حرکت به سوی «جامعه بین‌المللی» شد که نقطه عطفی برای اجتماع بین‌المللی در آن محدودهٔ زمانی انگاشته می‌گردد.

ولی این ممنوعیت و حرکت و آغاز هم بسنده نبود زیرا وابستگی متقابل میان کشورها آن اندازه قوی نبود که تنش‌ها را زدوده و پایانی بر مخاصمات مسلحانه دولت‌ها باشد. به همین دلیل دولت‌ها به‌ناچار برای فائق آمدن به آن، قاعدهٔ آمره را گردن نهادند.

به راستی، یکی از موضوعات مهم و پر اهمیت در عرصهٔ حقوق بین‌الملل، مبحث قاعدهٔ آمره می‌باشد. موضوعی که ارتباط نزدیکی با ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل، نظم و امنیت بین‌المللی و اعتبار معاملات بین‌المللی دارد، قواعد آمره تحت عنوان قواعد بنیادین، برتر و عام نظام حقوق بین‌الملل شناخته می‌شوند و دربردارنده شماری اصول هستند که در سلسله‌مراتب قواعد حقوق بین‌الملل در بالا قرار می‌گیرند و هر قاعدهٔ دیگری که مغایر با آنها باشد بی‌اعتبار و باطل شمرده می‌شود. در صورت تخلّف از چنین قواعدی، مسئولیت بین‌المللی متخلف را موجب می‌گردد. بنابراین رعایت قواعد آمره برای اعضای جامعه بین‌المللی بیش از پیش اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد؛ زیرا که چنین قواعدی ستون و یا چارچوب اصلی حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. همه تابعان حقوق بین‌الملل در رعایت و یا عدم رعایت قواعد آمره متأثر هستند. در صورت رعایت آنها، منافع کلی جامعه جهانی تضمین می‌شود در غیر این صورت زیان و آسیب‌های برآمده از آن، دامن‌گیر همه اعضا می‌گردد.

تعریف قاعده آمره

حفظ حقوق همه مردم جهان چه در گذشته و چه در حال حاضر نیاز به مقررات دارد تا بتواند این نظم جهانی که در عرصه معاهدات بین‌المللی و چه در دیگر زمینه های بین‌الملل امنیت و آسایش ملل جهان را فراهم کنند، محقق نمی‌شود مگر با ایجاد قواعد آمره که عدم رعایت آن مجازات‌های مختلفی را برای

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

متجاوز به آنها در پی داشته باشد(میرکمالی، نورایی، طیبی، ۱۳۹۵: ۱). در حقوق بین‌الملل، اصطلاح قاعده آمره «حقوق الزام‌آور در معنای تحت‌اللفظی» به قواعدی گفته می‌شود که ویژگی دستوری داشته و بر معاهدات و عرف متعارض، برتری دارند(کریدل، دیسنت، ۱۳۹۱: ۳۹).

قاعده آمره در آغاز از طریق نظام‌های حقوقی داخلی و در جوامع داخلی شکل گرفته است و به‌تدریج وارد نظام حقوق بین‌الملل شده است. در هر نظام حقوقی که مجموعه‌ای از اصول و قواعد است، هر قاعده اعتبار خود را از قاعده برتر می‌گیرد: به این معنی که هر قاعده در سلسله‌مراتب معینی جای دارد. در حقوق بین‌الملل نیز این نظریه، اهمیت فراوانی دارد و هر قاعده‌ای مبنای اتبار خود را از قاعده برتر می‌گیرد (فلسفی، ۱۳۹۸: ۲۸۹-۲۸). قواعد آمره، قواعد برتری هستند که در بالای همه قواعد قرار دارند. بنابراین رعایت آن بر همه لازم‌الاجراست؛ زیرا که بیانگر منفعت مشترک برای جامعه جهانی است و همه اعضای بین‌المللی در این باره ذینفع انگاشته می‌شوند (موسی‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۹۴).

معاهده ۱۹۶۹ وین در زمینهٔ حقوق معاهدات در تعریف قاعدهٔ آمره مقرر می‌دارد: «معاهده‌ای که در زمان انعقاد با یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام، در تعارض باشد، باطل است». از نظر عهدنامه حاضر، قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام، قاعده‌ای است که از سوی جامه بین‌المللی کشور در کل، به عنوان قاعده‌ای که تخلف از آن مجاز شمرده نشده (تخلف‌ناپذیر) و تنها از طریق قاعده بعدی (مؤخر) حقوق بین‌الملل عام با همان ویژگی قابل‌تغییر باشد، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است» (ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات).

«اگر یک قاعده آمرهٔ جدید حقوق بین‌الملل عام تأسیس شود هر معاهده موجودی که در تعارض با قاعده مزبور باشد، باطل و منفسخ است» (همان کنوانسیون، ماده ۶۴).

تعریف کلی قاعده آمره به‌صورت زیر می‌باشد: «قاعده آمره یک قاعده کلی حقوق بین‌الملل است که کلیه کشورها به دلیل اعتقاد به الزامی بودن[1] آن، آن را تخلف‌ناپذیر و غیرقابل عدول می‌دانند».

چگونگی شکل‌گیری قواعد آمره

جامعه بین‌المللی کشور من‌حیث‌المجموع مرجع اعلام قاعده آمره است. امروزه سازمان ملل متحد نمونه آشکار جامعه بین‌المللی است. مجمع عمومی این سازمان و رکن قضایی آن یعنی دیوان بین‌المللی دادگستری مرجع اعلام قاعده آمره می‌باشند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۹: ۱۸۴). مجمع عمومی از طریق قطعنامه‌های خودش و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز از طریق آراءِ خویش نقش مهمی در اعلام قواعد آمره دارند.

1. Opinio Juris

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

مصادیق قواعد آمره

در حال حاضر اصولی هستند که به عنوان قواعد آمره به دست جامعه بین‌المللی پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است که مهم‌ترین آنها را بیان می‌کنیم:

الف) اصل وفای که به عهد:

ب) اصل حسن نیّت:

ج) اصل منع توسل به زور و تحریم جنگ:

د) اصل دفاع مشروع:

هـ) اصل منع کشتارجمعی:

ل) اصل منع بردگی:

ر) اصل عدم تبعیض‌نژادی:

ز) اصل حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود:

م) اصل احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت سرزمینی کشورها

جایگاه قواعد آمره بین‌المللی

نکته‌ای که تذکر آن در اینجا لازم می‌باشد آن است که در ایجاد چنین قاعده‌ای ضرورتاً نیاز بدان نیست که حتماً تمام کشورهای عضو جامعه بین‌المللی اراده خود را در پذیرش چنین قاعده‌ای ابراز داشته باشند، بلکه اکثریتی که بتوان موضع آنها را ره جامعه بین‌المللی کشورها منتسب کرد، کافی می‌باشد(زمانی، ۱۳۷۷: ۳۱۸).

معیاری که برای تشخیص قواعد آمره می‌توان قائل شد در این واقعیت نهفته است که آنها «منافع برتر کل جامعه بین‌المللی را حفظ می‌کنند» منفعتی که تخطی از آن جایز نمی‌باشد. با وجود این معیار مزبور تنها ماهوی است و تنها امکان مرتبط کردن مفهوم قاعده را با ابعاد اجتماعی به دست می‌دهد.

نیک پیداست که کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶ کوشیده‌اند که با تأیید وجود قواعد آمره از نظم عمومی بین‌المللی خبر دهند ولی نتوانسته‌اند معیاری روشن برای تشخیص این قواعد عرضه کنند. به نظر می‌رسد برای احراز وجود چنین قاعده‌ای، آمیزه‌ای از معیارهای شکلی و ماهوی باید در کنار هم قرار گیرند، یعنی «هم اثبات این امر که اجرای قاعده ادعایی منفعت عام جامعه بین‌المللی را تأمین می‌کند و هم اینکه جامعه بین‌المللی تخطی از آن را منع کرده باشد(همان: ۳۱۹).

ماده ۵۳ کنوانسیون وین قاعدهٔ آمره را قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر توصیف می‌کند، ولی این امر نیاز به توضیح ندارد که هر قاعده حقوقی ممکن است نقض شود و به راستی به همین خاطر واجد ضمانت اجرا می‌باشد. «تفاوت شکلی قواعد آمره با قواعد دیگر در نتایج گوناگونی است که از چنین تخلفی حاصل می‌گردد» والا تخطی یکجانبه از هیچ قاعده حقوقی مجاز نمی‌باشد. این امر بدان معنا است که نقض یک قاعده غیر

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

آمره برای دولت خاطی در برابر کشور زیاندیده ایجاد مسئولیت کرده و دولت خاطی نمی‌تواند از عمل خلاف خود منتفع گردد، زیرا بر عمل خلاف آن کشور از لحاظ حقوقی اثری مترتب نمی‌شود. در حالی که نقض یک قاعده آمره، حتی اگر با توافق دو کشور صورت گیرد، موجب بطلان ذاتی عمل مخالف آن گشته و از لحاظ اصولی مسئولیت دولت خاطی را به علت چنگ‌اندازی به منافع توده در برابر جامعه بین‌المللی نتیجه می‌دهد (همان: ۳۲۰).

آشکار است تعهداتی که نقض آنها جنایتی بین‌المللی انگاشته می‌شود معمولاً آنهایی است که از قواعد آمره نشأت می‌گیرد. به همین خاطر کمیسیون حقوق بین‌الملل در بند ۳ ماده ۴۰ طرح پیش‌نویس خود درباره مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مقرر می‌دارد که: «در مورد جرم بین‌المللی، واژه دولت منضرر شامل تمام دیگر دولت‌ها می‌شود.» همچنین در ماده ۵۳ دولت‌ها را ناچار به عدم شناسایی وضعیت برآمده از آن جرم به عنوان وضعیتی قانونی و عدم کمک یا مساعدت به کشور مرتکب جرم در حفظ آن موقعیت کرده و از دولت‌ها خواسته است که با یکدیگر در اجرای اقدامات مطروحه برای برداشتن آثار آن جرم همکاری کنند (همان: ۳۲۰).

شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۵ طی قطعنامه ۲۱۷ اشعار داشت که اعلامیه یکجانبه استقلال رودزیای جنوبی هیچ اعتبار حقوقی ندارد. به نظر می‌رسد شورا این اعلامیه را چنگ‌اندازی به اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود محسوب کرده و این تجاوز را واجد آن‌چنان شدتی یافته است که بدین‌وسیله در پی از اثر انداختن نتایج آن برآمده است. همچنین در ۹ اوت ۱۹۹۰ شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۶۶۲ اعلام کرد که انضمام خاک کویت به عراق به هیچ شکل و تحت هیچ عنوان مبنای حقوقی ندارد و به این سبب از نظر اعضای جامعه بین‌الملل کان لم یکن و باطل می‌نماید.

از این‌رو شورا از تمام دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای تخصصی درخواست نمود که این وضعیت را شناسایی نکنند و از ایجاد هرگونه رابطه‌ای که به ظاهر متضمن شناسایی چنین وضعیتی باشد، خودداری بورزند (همان: ۳۲۱).

موضوعه بودن قاعده آمره

ماده ۵۳ کنوانسیون وین حقوق معاهدات با بیان این نکته که کل جامع بین‌المللی کشورها باید قواعد آمره را مورد پذیرش و شناسایی قرار داده باشند هرگونه تلاشی را برای توسل به دکترین حقوق طبیعی به عنوان منبع قواعد آمره عقیم نموده و برای نکته مهر تأیید نهاده است که: «حقوق طبیعی و اصول اخلاق بین‌المللی نمی‌توانند یک منبع شکلی قاعده آمره باشند مگر اینکه در قالب قواعد موضوعه جای گرفته باشند. » به راستی قواعد آمره، قواعدی موضوعه هستند و این اراده مشترک جامعه بین‌المللی کشورهاست که تعیین می‌کند کشورها مجاز به تخطی از یک قاعده خاص نمی‌باشند. «این اراده، هم باید مثبت این امر باشد که چنین قاعده‌ای، یک قاعده حقوق بین‌الملل عام است و هم اینکه قاعده مزبور را جامعه بین‌المللی کشورها

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

در کل به عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر مورد شناسایی قرار داده است. در اصل در این مفهوم، قاعده آمره نهایت رضایت مضاعفی را می‌طلبد.» (همان: ۳۲۲-۳۲۱).

گرچه هیچ‌کس ادعا نکرده است که فهرست منابع حقوق بین‌الملل مندرج در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان، جنبه انحصاری دارد، با وجود این قواعد آمره ماهیتاً و به لحاظ لزوم رضایت مضاعف در شکل‌گیری آن «به عنوان منبع جداگانه حقوق بین‌الملل استقلال ذاتی نداشته و از رهگذر دیگر منابع پای به عرصه وجود می‌نهند.» این قواعد همانند دیگر قواعد حقوق بین‌الملل از اراده همسوی دولت‌ها بر می‌آید. «چنی قاعده‌ای می‌تواند حاصل تکامل یک قاعده پیشین باشد، قاعده‌ای که پیش‌تر واجد چنین ارزشی نبوده است یا اینکه بر عکس قاعده‌ای باشد که از آغاز تولدش واجد چنین ویژگی‌ای بوده است.» چون رابطه قواعد آمره و اصول کلی حقوقی از ابهام فراوانی برخوردار است و از طرفی در کنفرانس وین هم در مورد این امر که قواعد آمره می‌توانند از منابعی به‌غیراز حقوق قراردادی و حقوق عرفی نشأت گیرند حمایت اندکی وجود داشت، ازاین‌رو بحث خود را به حقوق قراردادی و حقوق عرفی به عنوان منبع قواعد آمره محدود می‌کنیم، کما اینکه در ماده ۵۳ کنوانسیون وین پذیرش به جنبه قراردادی و شناسایی به جنبه عرفی قاعده آمره دلالت دارند (همان: ۳۲۲).

حقوق قراردادی به عنوان منبع قاعده آمره

حقوق قراردادی به عنوان منبع قاعده آمره معاهدات بین‌المللی مهم‌ترین ابزار خلق قواعد در نظام بین‌المللی معاصر می‌باشند. کنوانسیون‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶ وین این پرسش را بی‌جواب رها کرده‌اند که چگونه یک قاعده آمره پای به عرصه وجود می‌نهد. با وجود این، با نگاه به ماده ۵۳ هر دو کنوانسیون می‌توان گفت که در این مورد معیار پذیرش و شناسایی که کل جامعه بین‌المللی به عمل می‌آورد اعمال خواهد شد. پس در وهله نخست این امر که قاعده‌ای میان اکثریتی گسترده از کشورها اعمال می‌شود باید اثبات گردد.

طبعاً اثبات عام بودن یک قاعده، در مورد قواعد قراردادی چندان دشوار نمی‌نماید، زیرا پذیرش آشکارا یک قاعده قراردادی این مجال را فراهم می‌آورد که تعیین حد عمومیت آن قاعده به‌سادگی امکان‌پذیر باشد. می‌توان گفت: «یک قاعده قراردادی عام، قاعده‌ای است که بیشتر کشورهای جامعه بین‌المللی به‌ویژه کشورهایی که بیشترین نفع را در آن موضوع دارند آن را از رهگذر همکاری در یک معاهده بین‌المللی که آن قاعده را در بردارد پذیرفته باشند.» با وجود این صرف عمومیت یک قاعده قراردادی در میان اعضای جامعه بین‌المللی برای اینکه آن را قاعده‌ای آمره تلقی کنیم، کافی نیست(همان: ۳۲۴).

قاعده آمره و اعمال حقوقی یکجانبه

برخی از حقوقدانان این‌گونه تحلیل کرده‌اند که تخلف‌ناپذیری قواعد ملحوظ در ماده ۱۸ کنوانسیون وین حقوق معاهدات، ناظر بر معاهدات دو یا چندجانبه است؛ ولی از نظر گروهی دیگر، قواعد مزبور نه‌تنها معاهدات بلکه اعمال یکجانبه دولت‌ها را نیز در برمی‌گیرد. گرچه تعریفی که از قاعده‌ی آمره به عمل آمده

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

در زمینه معاهدات است، ولی قواعد مزبور در جهت‌گیری کلی خود، هرگونه عمل و رفتار متعارض با خود را نفی و رد می‌کنند. اساساً وجه منطقی وجود قواعد مزبور در نظم حقوقی بین‌المللی که بر بستر صلح و امنیت بشری تکیه زده و در چارچوب اصل عدم توسل به زور و یا تهدید به آن در رفتار بین‌المللی دولت‌ها و احترام به حیثیت و شئون حیات بشری و در قالب کلی حفظ و تضمین صلح و امنیت بین‌المللی تبیین می‌شود، دامنه‌ای بس گسترده داشته و هرگونه عمل و رخداد حقوقی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. در این راستاست که بسیاری از رفتارها، در هر سطحی و به هر نحوی که صورت می‌گیرد، اگر با قواعد بنیادی مزبور تعارض داشته باشد، قابل تحمل و پذیرش نخواهد بود و با نگاه و تأکید بر عناصر ایجادی قواعد آمره، هیچ عاملی نمی‌تواند مانع از اثر حقوقی تعارض با قواعد مزبور شود و شناسایی و عدم اعتراض و خاموشی دولت‌ها در برابر تعارض، نمی‌تواند عدم مشروعیت بنیادی عمل متعارض را خنثی نماید (شریفی طراز کوهی، ۱۳۷۵: ۱۶۴).

همان‌طور که گفته شد در بستر اقتدار جامعه بین‌المللی، قواعد آمره‌ی بین‌المللی، بنا بر تعریف، تضمین‌کننده‌ی منافع عام بشریت و هویت جمعی دولت‌ها در عرصه‌ی تعارض و مناقشه‌ی نابرابر قدرت‌هاست و عامل بازدارنده‌ای در برابر نیرومندان محسوب می‌شود. ازاین‌روی هرگونه رفتاری را که آسیب رسان به نظم حاکم بر جامعه بین‌المللی باشد، نفی و طرد می‌کند. بدیهی است که بنا بر تعریف آمره بودن برخی از قواعد حقوق بین‌الملل، به علت ماهیت آنها و نقشی که در گستره‌ی حیات بین‌المللی، ایفا می‌کنند، منطقاً تحقیقاً و باید همه‌ی انواع اعمال حقوقی را شامل شود. هدف مفروض در مفهوم قواعد آمره ناظر بر حمایت از منافع جمعی ذوات بین‌المللی و جامعه‌ی بین‌المللی در کلیت آن می‌باشد که نمی‌توان آن را به روابط متقابل قراردادی محدود دانست. در تبیین کارکرد عام قواعد آمره در کلیه‌ی سطوح و شئون حیات آدمی، می‌توان مقوله‌ی حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی را شاهد مثال آورد که در قلمرو نظم حقوقی بین‌المللی قرار گرفته و با کارکردهای خاص خود بر بستر اخلاق و وجدان حقوقی بشریت تکیه زده و مرکز ثقل و محور روابط دولت‌ها در جنگ‌های داخلی و بین‌المللی شده است. رویکرد و جهت‌گیری جامعه‌ی بین‌المللی در مقوله‌ی خاص حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی که از پشتوانه‌ی قوی در نزد افکار عمومی عالم نیز برخوردار است، چنین سمت و سویی را حکم و ایجاب می‌کرد که نقض و تخلف از این نرم‌ها که عموماً به‌صورت یکجانبه تحقق می‌یابد، در زمره‌ی اصول و قواعد اساسی بین‌الملل قرار گیرد، این جهت‌گیری تا آن حد تکامل یافت که کمیسیون حقوق بین‌الملل و نیز بسیاری از حقوقدانان بین‌المللی بر این عقیده‌اند که قواعد ناظر بر حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی از زمره‌ی قواعد آمره‌ی بین‌الملل هستند و باید تحت هر شرایطی رعایت شوند؛ و نقض عمده‌ی آنها جنایت تلقی شده است (همان: ۱۷۰).

با عنایت به آثار بسیار زیان‌بار و اعمال خشونت باری که به‌طور یکجانبه‌صورت می‌گیرد و در اثر آن نسل‌کشی، کشتار دسته‌جمعی و تجاوز تحقق می‌یابد، از سلاح‌های ممنوعه استفاده می‌شود و نظامیان اسیر، شکنجه و کشته می‌شوند و. . . اهمیت و ضرورت منطقی گسترش آثار حقوقی قواعد آمره به اعمال

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

یکجانبه که شامل مقررات و قوانین دولت‌ها نیز می‌شود آشکارتر و صریح‌تر می‌شود. نتیجه اینکه به اقتضاء ماهیت قواعد آمره‌ی بین‌المللی، ناگزیر از پذیرش اثر حقوقی قواعد آمره به اعمال یکجانبه دولت‌ها هستیم که در نظم حقوقی بین‌المللی بنا بر آنچه باید باشد بسیار مطلوب خواهد بود. واقعیتی که به‌موازات پذیرش قواعد آمره، طبیعی می‌نماید. لذا وقتی‌که عمل و اقدام حقوقی یکجانب‌های که معارض با قواعد آمره‌ی بین‌المللی باشد، اتفاق افتاد باید در چارچوب نظم حقوقی بین‌المللی با آن برخورد شود (همان: ۱۷۱).

مقام ذی‌صلاح برای اقامه دعوی

در این باره، توجه به این نکته ضروری و اساسی است که پدیده نظم حقوقی پویای بین‌المللی که در پرتو مفاهیمی همچون قواعد آمره و تعهدات نسبت به جامعه‌ی بین‌المللی معنا پیدا می‌کند، مؤید و بیانگر سیر تکاملی است که جامعه‌ی بین‌المللی و بالمآل نظم حقوقی بین‌المللی داشته و دارد. ازاین‌روی طرح پذیرش قواعد آمره در چارچوب نظم حقوقی بین‌المللی، خود بیانگر تکامل روابط بین‌المللی از حیث، نهادینگی و قانونمندی است. اگر تعهدات در برابر جامعه‌ی بین‌المللی شناسایی و پذیرفته شود، نتیجه بدیهی و منطقی آن، اقدام و واکنش عمومی از سوی جامعه بین‌المللی در موارد تخلف خواهد بود. ولی اگر احتمال سوء استفاده‌ای می‌رود، باید سازوکاری اتخاذ کرد که جلو آن گرفته شود، بدیهی است تایید تدریجی تعهدات مزبور در حقوق بین‌الملل که از آنچه اهمیتی برخوردارند که نقض چنین تعهداتی به‌منزله‌ی این است که نه‌تنها دولتی که آشکارا در معرض چنین تخلفی قرار گرفته، بلکه همه‌ی دولت‌های جامعه بین‌المللی متضرر شده‌اند، به ناگزیر منجر به ایجاد گرایش و تمایلی می‌شود که باید نظام و چارچوبی پدید آید که شیوه و نحوه‌ی واکنش علیه تخلفات مشخص گردد و از ایجاد بی‌نظمی و هرج و مرج جلوگیری گردد(نمکی، ۱۳۹۳: ۳۳۶).

نظم حقوقی بین‌المللی که دربردارنده قواعد آمره می‌باشد، در جهت همزیستی و همبستگی کل دولت‌ها طراحی می‌شود. بر این اساس هر عمل حقوقی و اقدامی که متعارض با قواعد مزبور باشد، به‌منزله‌ی این است که هویت جمعی نظم مزبور را زیر سؤال می‌برد و تهدیدی علیه منافع جامعه‌ی بین‌المللی است. از این روی باید به هر دولتی حق اعمال واکنش داده شود. در غیر این صورت نقض غرض خواهد بود. در این راستا برخی بر این باور هستند که بنا بر ماهیت و سرشت قواعد آمره و تعهدات برآمده از آنکه دارای وصف بین‌المللی و عام‌الشمول هستند، اقدام عام جامعه بین‌المللی منطقی‌ترین و اصولی‌ترین ضمانت اجرا علیه و در برابر تخلفاتی است که به هر دولتی این توانایی را می‌بخشد و این اختیار را می‌دهد تا تخلف و خلاف دیگر دولت‌ها از تعهدات مزبور را به عنوان جنایت بین‌المللی نگریسته و مورد پیگیری قرار دهد (همان: ۳۳۶).

در کنفرانس وین حقوق معاهدات نیز این گرایش موردتوجه بوده و دولت‌های شرکت‌کننده بیشتر به وصف عام الشمول تعهدات برآمده از قواعد آمره استناد و ابطال و بی‌اعتباری مطلق معاهدات متعارض را به

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

عنوان یکی از ممیزات بطلان ملحوظ در ماده ۱۸ مدنظر داشته و در این راستا حتی از نظر برخی از دولت‌ها این اقدام می‌تواند به‌صورت قاعده عمومی به دست هر دولتی صورت گیرد. ولی گرایش مزبور در سطح جامعه بین‌المللی و نظم حقوقی حاکم بر آنکه متأثر از تعارضات و مناقشات ایدئولوژیکی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد و در مقایسه با نظم حقوقی داخلی از استواری و استحکام چندانی برخوردار نیست، ایده‌آلی به نظر می‌رسد که جای انتقاد و چالش را باقی می‌گذارد در این راستا در کنفرانس وین حقوق معاهدات برخی از دولت‌ها بر این نظر بوده‌اند که گرچه ابطال معاهدات برآمده از تعارض با قواعد آمره قلمروی عام دارد، ولی این جریان ممکن است به یک سلاح خطرناکی علیه امنیت و ثبات معاهدات و اصل حاکمیت دولت‌ها منجر شود. با درنگ در مطالب یاد شه مشاهده می‌کنیم که موقعیت خاص جامعه بین‌المللی و ضعف ساختاری و قانونی آن، زمینه‌های این گرایش به نظر می‌رسد(شریفی طراز کوهی، ۱۳۷۵: ۱۸۵).

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که این پدیده در کلیت مفهوم و سیر منطقی و پویش اجتماعی بین‌المللی پیدایش قواعد آمره توانایی دفاع دارد. اگر کنوانسیون وین و سرانجام کنوانسیون حقوق معاهدات مبدع قواعدی است که در مقام حمایت از منافع بنیادی و اساسی جامعه بین‌المللی دولت‌هاست و تعهدات عام الشمولی را به دولت‌ها تحمیل می‌کند، نمی‌تواند از پذیرش این مطلب و واقعیت خودداری ورزد که تعارض یک معاهده با نرمهای آمره، تنها یک موضوع ناظر بر اعضاء معاهده نیست. چرا که اگر تمایزی میان قواعد حقوقی قائل هستیم، منطق حقوقی و تئوری نظم حقوقی بین‌المللی مستلزم این است که بر این تمایز، آثاری نیز مترتب باشد. در این راستا در مقام اثبات وصف عام الشمول تعهدات برآمده از قواعد آمره، این نظر نیز ارائه شده است که با عنایت به منبع ایجاد قواعد آمره که در قلمرو حقوق عرفی، از جایگاه استواری برخوردار است، قائل شدن به حق واکنش به دست همه اعضاء در استناد به بی‌اعتباری معاهده و اعمال واکنش نسبت به آثار خلاف آن از دلیل حقوقی قوی برخوردار خواهد بود (همان: ۱۸۵).

نقض قواعد آمره و تعهدات erga omnes

در پاسخ به این سؤال که فی‌الواقع نقض قواعد آمره و تعهدات erga omnes چه آثار و تبعاتی را در پی خواهد داشت باید گفت که اگرچه به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، حقوق بین‌الملل فاقد مکانیسم سازماندهی‌شده برای تضمین اجرای مقررات و عقوبت قانون‌شکنان است اما باید به این نکته دقت داشت که مهم‌ترین ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل به‌طور عام و قواعد آمره و تعهدات نقض قواعد آمره و تعهدات erga omnes به‌طور خاص همانا حفظ صلح و نظم بین بین‌المللی است. یکایک اصول مصرح در قواعد آمره و تعهدات نقض قواعد آمره و تعهدات erga omnes با هدف پرهیز از بروز خشونت، جنگ و بی‌عدالتی طرح‌ریزی شده‌اند و موردقبول و پذیرش قاطبه کشورهای جهان قرار گرفته‌اند. ناگفته پیداست که هرگونه نقض این مقررات در وهله اول صلح و نظم بین‌المللی را نه‌فقط برای کشورهای درگیر

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

منازعه به هم خواهد زد بلکه به‌طور مستقیم بر مناسبات کشورهای ثالث که مستقیماً مخاطب منازعه نیستند نیز تأثیر گذاشته و عواطف بشری را خدشه‌دار خواهد کرد (شکوری، ۱۳۹۲: ۱).

علاوه بر این، اعتقاد دولت‌ها به غیرقابل‌نقض بودن قواعد آمره و نقض قواعد آمره و تعهدات erga omnes در جای خود کافی است تا کشورهای ثالث را به اتخاذ تمهیدات مقتضی اعم از دیپلماتیک و یا توسل به زور برای مجازات ناقضان اصول جهانی حقوق بین‌الملل وادارد. بر این اساس علی‌رغم فقدان سیستم قضایی تمام‌عیار در حقوق بین‌الملل، اراده و اقدام کشورها برای حفظ و پاسداری از صلح و نظم بین‌الملل در حد خود مهم‌ترین ضمانت اجرای برخورد با هرگونه نقض قواعد آمره و تعهدات erg omnes در سطح جامعه جهانی خواهد بود. علاوه بر این حقوق بین‌الملل جدید، مصونیت سیاسی سران بلندپایه دولتی که مرتکب جنایات بین‌المللی می‌گردند را به رسمیت نمی‌شناسد و این افراد در صورت ارتکاب جرمی که نقض قواعد آمره و تعهدات erga omnes محسوب شود در معرض دستگیری و محاکمه بر اساس اصل صلاحیت جهانی کشورها (مندرج در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) برای محاکمه و مجازات مجرمان بین‌المللی خواهند بود (همان: ۱).

رعایت قواعد آمره در عرصه جهانی

ولادیسلاو چاپینسکی حقوقدان مشهور لهستانی در مقاله‌ای چنین بیان داشته که مهم‌ترین عرصه استناد و اجرای قواعد آمره را باید در محاکمات و دادگاه‌های بین‌المللی جستجو کرد. به اعتقاد وی بررسی رویه قضایی دادگاه‌های بین‌المللی مهم‌ترین مجال برای بررسی و سنجش سطح اعتبار و رعایت قواعد آمره است چه آنکه در بسیاری از آرای کیفری بین‌المللی نقض قواعد آمره مستند صدور احکام بیشماری قرار رفته است. گروهی از حقوقدانان بین‌المللی قواعد آمره را به هیولای دریاچه لاخ‌نس در اسکاتلند مانند کرده اند که هر از چند گاهی سر از آب برمی‌آورد و سپس برای مدت‌ها پنهان می‌شود. در این تمثیل استناد به ارجاع موردی و اندک به قواعد آمره در محاکمات بین‌المللی مورد آنان بوده است. واقعیت ولی فراتر از این است. آشکارترین تجلی‌گاه قواعد آمره در حقوق بین‌الملل را باید در حقوق معاهدات به‌ویژه ماده‌های ۵۳ و ۶۴ کنوانسیون وین جستجو کرد. امروزه همه کشورهای جهان به‌طور آشکار و یا ضمنی به این نکته معترف و پایبندند که هرگونه توافق، معاهده و یا قرارداد دو یا چندجانبه‌ای که میان دولت‌ها منعقد شود و در تضاد با قواعد آمره بین‌المللی باشد، از اعتبار ساقط و غیرقابل استناد است. همین نکته در جای خود بزرگ‌ترین پیروزی در راستای فراگیر شدن قواعد آمره در حقوق بین‌الملل می‌باشد اگرچه مستند کردن احکام بین‌المللی به قواعد آمره را نیز نباید کم‌اهمیت جلوه کرد ولی سخن این است که حقوق معاهدات و رعایت قواعد آمره در آن آن‌چنان اندازه و گستره‌ای دارد که از حیث مقیاس قابل‌مقایسه با محاکمات اندک بین‌المللی نیست (همان: ۱).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

صلاحیت جهانی دیوان کیفری بین‌المللی و قواعد آمره

وفق تصریحات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیت جهانی به این معنا است که دادگاه‌های ملی یک کشور بدون هیچ عنصر ارتباطی اعم از قلمرو، تابعیت یا منفعت دولت با جرم ارتکابی، اقدام به اعمال صلاحیت در محاکمه و مجازات مرتکبین جرائم عمده بین‌المللی نمایند. صلاحیت به‌محض آنکه از هرگونه عامل سرزمینی، شخصی و منفعتی رها شود، جهانی می‌گردد. بدین‌سان بررسی جرم‌هایی که در بیرون از یک سرزمین و به دست افراد بیگانه ارتکاب یافته و رسیدگی به آن منافع دولت‌ها را نیز در پی ندارد، صلاحیت جهانی است؛ بنابراین مفهوم صلاحیت جهانی عبارت است از اینکه دادگاه‌های ملی، یک اصل استثنایی را به دلیل نبود وجود یک مرجع بین‌المللی و به عبارت صحیح‌تر، به جانشینی آن، با هدف حفظ نظم عمومی بین‌المللی و صلح و امنیت جامعه بشری اعمال نمایند؛ چرا که گاهی دادگاه‌های ملی صلاحیت‌دار (دارای صلاحیت سرزمینی یا شخصی) یا قادر به تعقیب و محاکمه و مجازات مجرم نیستند، یا تمایلی به این امر نشان نمی‌دهند و برای آنکه این اصل مهم در حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق کیفری بین‌المللی بلااجرا نماند (اصل بدون مجازات ماندن مجرم) مراجع قضایی یک دولت بیگانه، اقدام به اعمال صلاحیت جهانی برای محاکمه و مجازات مجرم می‌نمایند. ضرورت حفظ نظم عمومی بین‌المللی را نیز باید به این دلیل اضافه کرد؛ ولی نظم عمومی بین‌المللی چیست؟ برای درک این مسئله لازم است به سه مفهوم که نظم جامعه جهانی را مختل می‌کند نگاه کنیم:

۱. نقض مقررات بین‌المللی (معاهدات و قراردادهای بین‌المللی)

۲. جرائم بین‌المللی (دزدی دریایی، برده‌داری، قاچاق انسان)

۳. جنایات بین‌المللی (نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت) (همان: ۱).

نقض مقررات و تعهدات بین‌المللی

هرگاه دولت‌ها مقررات مربوط به حقوق بین‌الملل را اعم از قواعد آمره، قواعد عرفی یا اصول کلی حقوقی که از سوی جامعه بین‌المللی وضع شده است و دارای جنبه کیفری نیستند، نقض نمایند، این مفهوم تحقق پیدا می‌کند.

به دیگر سخن زیر پا نهادن قواعد آمره همان‌گونه که پیش‌تر بحث شد رفتاری خلاف هنجار بین‌المللی تلقی شده و همه کشورها از صلاحیت جهانی برای محاکمه آمران و عاملان جرائم مشمول مصادیق نقض قواعد آمره مانند نسل‌کشی یا جنایت علیه بشریت برخوردارند که به‌نوبه‌ی خود مؤید اهمیت روبه افزایش جایگاه قواعد آمره در عرصه حقوق بین‌الملل است. بی‌گمان باید گفت چنانچه که یک اقدام خاص در زمره مصادیق جرائم عمده‌ی بین‌المللی مصرح در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نگنجد آنگاه صلاحیت شناسایی یک اقدام به‌عنوان نقض قواعد آمره به‌طور آشکارا در اساسنامه دیوان کیفر بین‌المللی به شورای امنیت سازمان ملل متحد واگذار گردیده و شورای یاد شده می‌تواند محاکمه و مجازات عاملان را به دیوان

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

کیفری بین‌المللی احاله نماید. ناگفته پیداست که در صورت ارجاع رسیدگی به دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت جهانی کشورها در محاکمه و مجازات مجرمان، محاکمه در دیوان یادشده ساقط می‌گردد ولی در صورت تصمیم دیوان یا شورای امنیت قابل‌واگذاری به دادگاه‌های ملی کشورهای ذیصلاح می‌باشد (همان: ۱).

نسبت قواعد آمره و معاهدات بین‌المللی

چنانچه قاعده آمره را قراردادی تلقی کنیم، از یک‌سو، با اصل حاکمیت اراده و نسبی بودن قراردادها روبه‌رو می‌شویم و از سوی دیگر، حاکم بودن قواعد آمره بر اعتبار قراردادها که در حقوق معاهدات پذیرفته شده است، نمی‌تواند منطقی تلقی شود و به بیان دیگر، نمی‌توان قاعده‌ای قراردادی را ملاک و معیار مشروعیت دیگر قراردادها بدانیم، چراکه دور و تسلسلی باطل به دست می‌دهد. ضمن آنکه اثر ابطالی قواعد آمره صرفاً در چارچوب معاهدات نبوده، در خصوص عرف مغایر نیز می‌تواند به آن استناد شود(Shelton, 2006: 305)؛ زیرا بنا بر ماده ۵۳ عهدنامه وین هیچ معاهده‌ای که مقرراتی برخلاف قواعد آمره داشته باشد، تاب مقاومت در برابر این قواعد را ندارد و محکوم به بطلان است. این قواعد به قواعد امری[1]موسوم شده‌اند و در حقوق بین‌الملل به ماهیت استعلایی و برتری هنجاری[2]این قواعد تصریح شده است؛ به گونه‌ای که منابع کلاسیک حقوق بین‌الملل را یارای مقابله و هماوردی با چنین قواعدی نیست و ضمانت اجرای چنین مسئله‌ای بطلان مطلق یا کان لم یکن بودن قاعده لاحق و انفساخ قواعد معارض سابق است. به عبارتی می‌توان گفت، این قواعد به مثابه شاخص اعتبار دیگر قواعد حقوق بین‌الملل به شمار آمده‌اند (موسوی، رضایی، ۱۳۹۴: ۳۷۶).

نکته دقیقی که پروفسور سیما در تمییز قواعد آمره از دیگر قواعد یادآور شده، آن است که مبنای تشخیص قواعد آمره، تعلق آنها به منافع جمعی کل جامعه بین‌المللی است و بنابراین هر قاعده مهم و یا حتی ضروری و سلب ناشدنی نمی‌تواند عنوان آمره به خود بگیرد. وی اصل وفای به عهد را به عنوان شاهدی بر این مدعا آورده است که گرچه توافق در یک معاهده بر سر اینکه آن معاهده لازم الوفا نخواهد بود، نقض غرض و متناقض با موضوع و هدف آن است، اما صرف این مسئله باعث نمی‌شود که این قاعده را آمره بدانیم، بلکه آنچه موجب می‌شود یک قاعده آمره نقض ناپذیر باشد، اهمیت ماهیت و منافعی است که آن قاعده در بردارد (همان: ۳۷۶).

باید توجه داشت که معاهدات بین‌المللی می‌توانند نقشی اثباتی در احراز قواعد آمره داشته باشند؛ چنان که کمیسیون حقوق بین‌الملل معاهدات قانون‌ساز و رویه قضایی ملی و بین‌المللی را شاهدی برای احراز قواعد آمره گرفته است. ممنوعیت شکنجه از این مصداق‌ها است که به این ترتیب می‌تواند به فهرست قواعد آمره

1. peremptory norms
2. normative hierarchy

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

افزوده شود که هم موضوع کنوانسیون ممنوعیت شکنجه و دیگر رفتار ظالمانه یا مجازات غیرانسانی یا ترذیلی (۱۹۸۴م) قرار گرفته و هم در رویه قضایی نمودی بارز یافته است. بر همین مبنا، دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی خود در قضیه «نیکاراگوئه» اعلام کرده باید توجه داشت که معاهدات بین‌المللی می‌توانند نقشی اثباتی در احراز قواعد آمره داشته باشند؛ چنان که کمیسیون حقوق بین‌الملل معاهدات قانون ساز و رویه قضایی ملی و بین‌المللی را شاهدی برای احراز قواعد آمره گرفته است. ممنوعیت شکنجه از این مصداق‌ها است که به این ترتیب می‌تواند به فهرست قواعد آمره افزوده شود که هم موضوع کنوانسیون ممنوعیت شکنجه و دیگر رفتار ظالمانه یا مجازات غیرانسانی یا ترذیلی (۱۹۸۴م) قرار گرفته و هم در رویه قضایی نمودی بارز یافته است. بر همین مبنا، دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی خود در قضیه «نیکاراگوئه» اعلام کرده که دولت‌ها می‌توانند به معاهده‌ای که تدوین‌کننده قواعد عرفی است، بپیوندند و از این معاهده به منزله ساز و کار با ابزاری برای تضمین آن قاعده بهره گیرند (همان: ۳۷۷).

نتیجه‌گیری

یکی از موضوعات مهم و پر اهمیت در عرصهٔ حقوق بین‌الملل، مبحث قاعدهٔ آمره می‌باشد. موضوعی که ارتباط نزدیکی با ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل، نظم و امنیت بین‌المللی و اعتبار معاملات بین‌المللی دارد. امروزه اصولی وجود دارد که به عنوان قواعد آمره به دست جامعه بین‌المللی پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است اصولی مانند اصل وفای که به عهد، اصل حسن نیّت، اصل منع توسل به زور و تحریم جنگ، اصل دفاع مشروع، اصل منع کشتارجمعی و. . .

حقوق قراردادی به عنوان منبع قاعده آمره معاهدات بین‌المللی مهم‌ترین ابزار خلق قواعد در نظام بین‌المللی معاصر می‌باشند. کنوانسیون‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۸۶ وین این پرسش را بی‌جواب رها کرده‌اند که چگونه یک قاعده آمره پای به عرصه وجود می‌نهد. با وجود این، با نگاه به ماده ۵۳ هر دو کنوانسیون می‌توان گفت که در این باره معیار پذیرش و شناسایی که همه جامعه بین‌المللی به عمل می‌آورد اعمال خواهد شد. پس در وهله نخست این امر که قاعده‌ای میان اکثریتی گسترده از کشورها اعمال می‌شود باید اثبات گردد.

به راستی، زیر پا نهادن قواعد آمره رفتاری خلاف هنجار بین‌المللی انگاشته شده و همه کشورها از صلاحیت جهانی برای محاکمه آمران و عاملان جرائم مشمول مصادیق نقض قواعد آمره مانند نسل‌کشی یا جنایت علیه بشریت برخوردارند که به‌نوبه‌ی خود مؤید اهمیت روبه افزایش جایگاه قواعد آمره در عرصه حقوق بین‌الملل است. اگرچه باید گفت چنانچه که یک اقدام خاص در زمره مصادیق جرائم عمده‌ی بین‌المللی مصرح در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نگنجد آنگاه صلاحیت شناسایی یک اقدام به‌عنوان نقض قواعد آمره به‌طور روشن در اساسنامه دیوان کیفر بین‌المللی به شورای امنیت سازمان ملل متحد واگذار گردیده و شورای یاد شده می‌تواند محاکمه و کیفر عاملان را به دیوان کیفری بین‌المللی احاله نماید. ناگفته پیداست که در صورت ارجاع رسیدگی به دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت جهانی کشورها

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

در محاکمه و کیفر مجرمان، محاکمه در دیوان یادشده ساقط می‌گردد ولی در صورت تصمیم دیوان یا شورای امنیت قابل‌واگذاری به دادگاه‌های ملی کشورهای ذیصلاح می‌باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

فهرست منابع و مآخذ

۱- منابع فارسی

الف: کتاب

ـ شریفی طراز کوهی، حسین، (۱۳۷۵)، قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

ـ ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۹۹)، حقوق بین‌المللی عمومی، تهران: کتابخانه گنج دانش.

ـ فلسفی، هدایت الله. (۱۳۹۸)، حقوق بین‌الملل معاهدات، تهران: فرهنگ نشر نو.

ـ موسی زاده، رضا. (۱۳۹۹)، حقوق معاهدات بین‌المللی، تهران: نشر میزان.

ب: نشریه

ـ زمانی، سیدقاسم، (۱۳۷۷)، «جایگاه قاعده آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل»، فصلنامه‌ی حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۲، از ص ۲۹۹ تا ۳۲۴.

ـ کریدل، اوان جی؛ دیسنت، اوان فاکس، (۱۳۹۱)، «نظریهٔ امانی قاعدهٔ آمره (قواعد آمرهٔ حقوق بین‌الملل با تأکید بر نظریهٔ امانی قاعدهٔ آمره)»، ترجمهٔ مهداد فلاح اسدی، فصلنامه‌ی حقوقی بین‌المللی، سال ۲۹، از ص ۳۹ تا ۵۴.

ـ موسوی، سید فضل الله؛ خلف رضای، (۱۳۹۴)، «قواعد آمره‌ی حقوق بین‌الملل؛ تکامل یا تحول در منابع حقوق بین‌الملل (با بررسی تطبیقی نظام‌های حقوق ملی)»، فصلنامه‌ی مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ی ۱، از ص ۳۶۹ تا ۳۹۱.

ج: مجموعه مقالات

ـ میرکمالی، سید علیرضا؛ نورایی، حجت؛ طیبی، پروین سادات، (۱۳۹۵)، «تحلیل مصادیق قواعد آمره در حقوق بین‌الملل»، مجموعه مقالات سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی، برلین، موسسه مدیران ایده‌پرداز کارین، از ص ۱ تا ۱۱.

ـ نمکی، سروه، (۱۳۹۳)، «جایگاه قاعده آمره در حقوق بین‌الملل وآثار آن»، مجموعه مقالات همایش ملی ایران و چالش های حقوقی بین‌المللی، مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، از ص ۳۲۳ تا ۳۴۱.

د: سایت‌های اینترنتی

ـ شکوری، بابک، (۱۳۹۲)، «تأملی در زمینه جایگاه قواعد آمره در حقوق بین‌الملل»، وبلاگ مطالعات حقوق بین‌الملل shakuri.blogfa.com/post-39.aspx

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]

ه: قوانین و مقررات

ـ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات.

۲- منابع انگلیسی

__ Shelton, Dinah, (2006), "Normative Hierarchy in International Law", American Journal of International Law, Vol. 100, pp 291-323.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-08-01]